

تزلزل ارزشها

علل و ریشہ‌های اساسی

بدون تردید، لایزال ماندگی بر خود با مشکلات است، هر کس بر اساس هدف و فوایدیست، یک نوع دشواری دارد، شخصیت افراد وابسته به تمام با مشکلات نیست بلکه ابتکار و شخصیت در گرو نحوه گفتمان مشکلات است، دشواری در اثر خامی و بی‌حکمی امکان دارد علاوه بر اینکه مشکل بر طرف مقابل شود، بلکه بویژه آن دشواری آن افزوده گردد، بدیهی است هر قدر مشکل دشوارتر و پیچیده‌تر باشد، نیاز به تفکر و تفکر؛ ضرورت بیشتری پیدا می‌کند؛ گامی ششم می‌شود که برای حل مشکل راه حل‌هایی در نظر گرفته می‌شود که تا مدت موقتی می‌توان از آن استفاده کرد، ولی پس از گذشت زمانی آن مشکل دوباره آشکار خواهد شد ولی اساسی‌ترین راه حل مشکل است که باید، در واقع، بدانند علل و عوامل در نظر گرفته‌ای بسیار در با مشکل می‌شود آن علل از میان برداشته شود.

دروان‌شناسی جنائی می‌شود، اصل و خصوصیات در آن شخص بر عکس دیگری بر دستود سپس تلاش می‌شود آن علل از میان برداشته شود (۱)

و کاربل جسمی است و بشکلی می‌فکند که می‌شود خود (۲) می‌نویسد:
اجتماع باید بدینوسیله که هدایت و راهنمایی جوان مجرم و نجات بخشیدن او آسان‌تر و آسانی‌تر است؛ اگر اینکار روح او را بکنند یا با اجازات شدید چنان جان سختی بسازند که در پرتو یک چنان‌کار حرفه‌ای از آب درآید.

ژو، ششگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ارزشها از فعالیت‌های بین‌المللی متزلزل شده و سودی نمی‌برد آمده‌اند، تحولاتی که در قرن بیستم و بیست و یکم در علوم انسانی و تکنولوژی اجتماعی رخ داده، نه تنها ثبات و وحدت گفتار متزلزل نموده بلکه در سطح بین‌المللی نیز تغییراتی بوجود آورده است. سابق بر این دربر اجتماع افکار و عقایدی خاص، هواپیکوی همه مسائل بودند و آداب و رسوم واحدی روابط افراد و گروهها را بایکدیگر تعیین می‌کردند، توسعه و پیشرفت علوم از یکطرف، اعتماد بسیاری از عقاید گذشته را متزلزل نموده است.

از نظر روانشناسان اجتماعی، پیمایش گروه‌هایی که طرفدار فساد اخلاقی،

(۱) روانشناسی جنائی علی اکبر میامی ص (۳)

(۲) کتاب سلول ۲۴۵ Caryl Chessman

یا طرفدار استعمال داروهای مخدر ، و پودایش فلسفه وجودی Existentialism در غرب که بر ضد مذهب و هر نوع نظامی غلبان گرداست (۱) شاهد گویائی بر این اثر لول، اخلاق است بدون تریه هر نوع پدید آمدن اجتماعی و ودی از یک نشانه بشام نقاط جهان سرایت میکند با کمال صراحت کفوف ما که خود دارای آداب و سنن پسندیده است گرفتار ترزلزل ارزشناشده ، دیگر گویای اخلاق و شخصیت در آن آشکار میگردد ، برای مبارزه با این تحول اخلاقی باید عمل و روشهای اساسی را مورد بررسی قرار داد .

سیر طبیعی است .

باید عقرب

باید دید که کار مدرسه تنها تلمیح است ، و مؤسسه دیگری وظیفه تربیتی را بعهده دارد ؛ یا اینکه مدرسه تنها مؤسسه است که در آن باید تربیت بصورت منظم ، و از روی نقشه بمرسئ اجرا در آید . یکی از عوامل اساسی گمراهی جوانان این مروسسات بیرون برنامه های آموزشی است ، مناسفانه در سری که کشور های جهان شامله پیشرفت خود را از مدرسه آغاز کرده اند ، هنوز کمبوز است با سیستم آموزشی صحیح هر خای مدرسه های سابق که در وجودی میتوان آینه کشود خود را در بای کرد .

« ابرون » میگوید : پیشرفت تمدن یک اجتماع را از آمار مردم ، اندازه شهرها ، آمار میزان تولید و محصول نمی سنجند معیار و مقیاس نوع مردانی است که پرورش میدهند (۲)

در سری که حیاتیان بفرم تکثیر کرات آسانی هستند خود روش مدام مایه ان سبک اجاز میشود زیرا که در گذر با فرم داری و اشاعت کور کورانه عادت میدهد و اجراء و نظارت و باور تحلیل میشوند (۳)

اگر ما کودکان خود را با طاعت از دستورات فرمایشی رادت دعیم ، و اگر ما با آنها این اعتماد بی رایش خلش که با آنان جاز مده خود فکر کنند عمل نمایند دعیم ، برای تغییر ممکن خواهد بود که بیوب و نقایس سازمان اجتماعی خود را بر طرف سازیم (۴)

عقل با اینکه مؤسسات تربیتی در حفظ و روش ارزشها و آشنا ساختن افرادی از آدابهای اساسی نقش مهمی را بعهده میداند ، با این مسائل تربیتی را مورد بحث قرار داد ، یکی از بررسیهای اساسی تربیت دانشگاهی جنبه های مختلف رشد آدمی است ، معمولاً چهار جنبه مده ارزشصیت آدمی عبارتند از : **اجتماعی ، ادنی ، عاقلی ، عقلانی** .

مر بیان وظیفه دارنده تا رشد این جنبه ها در جهات معین عبادت نمایند یا بدو سعادت که در وجود شخصیت آدمی ، این جنبه ها با هم مربوط و در یکدیگر تأثیر میکنند ، آنچه در انجام میدهد ضمن اینکه تحت تأثیر ساختن معین و اعطاء و انعام اثر دارد . زیر طوه جنبه های عقلانی ، عاطفی و اجتماعی وی نیز میباشد ، توجه بیک جنبه ارزشده ، و غفلت از جنبه های دیگر ، سپه مده های تنگی شخصیت و انحراف رشد از

(۱) فلسفه کتر علی شریعتداری ص ۱۲۳

(۲) فلسفه فدواصول برنامهای تربیتی ص ۷

(۳) پیشرفت مدامس تألیف روبر دوران ص ۲ (۴) پیشرفت مدامس ص ۵۰

روای این اصل ، وظیفه مدرسه ساختن روح و منش است ، نه آباستن و انباشتن حافظه ، وظیفه مدرسه بیشتر **افزودن توانائی** است تا دانائی امر و زمه ماری ما ابتکارشان اینست که یک سلسله معلوماتی را در مدهر جوانان انباشته سازند ، حتی در قسمت های عالی بعضی دانشکده ها ، نیز بجای تحقیق و بررسی فکری بر خن از اسنادان هنوز سر و مهای می رسد پیش رانکر می نمایند ، این رویه درست همان روش است ، که یکی از فرهنگیان با ساینده در آغاز آموزش یعنی مکتب خانه ها ذکر کرده و ملاحظه گفته اودا در اینجا نقل میکنیم :

در موردی چنین می نویسد : برنامه مکتب در ابتدا عبارت بود از آموزش الیاء ، تحصیل و یاد گرفتن بدون فهمیدن ، و یکبار انداختن قوه تخیل ، و همین ترتیب مرسوم گردید (۱)

روشهای دیگری می نویسد : حفظ کردن ، تلمیح و وسیله یاد گرفتن بود ، ذوق شاگرد و تفویضیدن او رعایت نمیشد ، و اساساً فهمیدن و فکر کردن مورد توجه نبود (۲)

دنیای امروز در یاد شده ، در همه سازمانهای آموزشی و نظامی ، مورد توجه نظر گرد است آنچه امروزه از مدهر ما انتظار دیگری دارند ، میگویند تربیت - کوفتن تنها عبارت از یاد کردن یک سلسله معلومات منفرد و حافظه حیوانات نیست بلکه **باید استعداد و ذوق و سلیقه کادوارانه و ثبات و پایداری**

آنها نیز پرورش و توسعه یابد . روشن است وقتی ابتکار مدرسه در انحصار یک سلسله محفوظات گردید ، جای تعجبی نیست که سببه مدرسه که بحقیقت باید مدهر پرورش اخلاق و اصول انسانی باشد ، بکانون فساد **(باند عقرب)** تبدیل یابد .

شاید باند های کنیف تری هم وجود دارند که هنوز در پس پرده بغالبت های زنده و بد آموز خود همچنان ایام میدهند .

در حاصه ما ساحت باید اعتراف کرد : با اینکه اهمیت تربیت در عصر ما مورد توجه بسیاری از مردم میباشد ، معذک کار مدرسه چه در دوره های ابتدائی و متوسطه و چه در دوره های عالی بیشتر بتعلیم محدود میشود تا تربیت اما بر خلاف انتظار مردم بیشتر تحصیل کرده ها فقط از لحاظ محفوظات یاد بگیران فری دارند و اگر این محفوظات با کار

روزمره آنها ارتباط نداشته باشد غالباً آنچه را که در دوره تحصیل خوانده اند فراموشی کنند و تنها فرقی که با افراد دیگر خواهند داشت همان داد .

بودن مدرک تحصیلی است (۳)

پس بیائید اصلاحات واقعی و اساسی را از مدرسه شروع کنیم چه تا مدرسه اصلاح نکرده جامعه تحول و تکامل نخواهد یافت .

(۱) تاریخ فرهنگ ایران دکتر عبسی صدیق ص ۳۷۸

(۲) همان کتاب ص ۳۸۰

(۳) فلسفه کتر علی شریعتداری ص ۱۴۳